۲۰. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۶/۲۶)

موضوع: ۱۴۰۳ روی شهریور ۲۶،شنبه دوشن - (۱۴۰۴-۱۴۰۳) تحصیلی سال

- پیش‌گفتار(چکیده)
- موافقت میان سید با مشهور در رویت عند الغروب
- تحلیل مسأله، ضرورت کار طلبگی
- جایگاه نگاه ترکیب گرا و تحلیل گرا در حل مساله
- تحلیل مراحل طولی و تفکیک حجیت ظنون در خبر واحد
- تحلیل مراحل طولی حجیت ظنون در خبر رویت قبل از زوال
- وجه عرفی کاشفیت رویت قبل از زوال از وجود هلال دیشب
- ضرورت فقهی بحث تعدد قرائات
- قرینه متصله لحظه زوال در روایت حماد بر عدم کاشفیت هلال دیشب

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
موافقت مبانی بحرالعلوم با مشهور در اعتبار رؤیت عند الغروب.

موضوعات فرعی:
ضرورت تحلیل کردن برای محصّلین، تشبیه ترکیب و تحلیل به چراغ ماشین و موتور ماشین، تحلیل مراحل طولی حجیت ظن در خبر واحد، قطع و ظن در خبر واحد، محور کلام سید در اخبار رؤیت قبل از زوال، وجه کاشفیت رؤیت قبل الزوال از هلال لیل سابقه، قرینیت لحظ زوال بر ع کاشفیت رؤیت قبل از زوال، ضرورت بحث قرائات در فقه، محوریت بحث فقهی در قرائات برای مقامات دیگر،

موافقت مبنای سید با مشهور در رویت عند الغروب

(2:36)

دیروز آقا فرمایشی داشتند. از سید هم عبارتی را در صفحه یازدهم خواندیم. دیروز عبارت صفحه یازده را حاضر الذهن نبودم. همان چیزی که عرض کردم اتفاق باحثین است را سید تصریح میکند.

> **و أمّا عن الثالث، فمن وجوه: الأوّل: احتمال أن يكون المراد من الشكّ و الظنّ المنهيّ عنهما في الرواياة هو ظنّ رؤية الهلال، و لا نزاع في ذلك؛ إذ الرؤية قبل الزوال إنّما تكون معتبرة إذا كانت متيقّنة مقطوعا بها[1]**

«و أمّا عن الثالث»؛ یعنی دلیل سومی که مشهور آورده بودند، الاخبار الداله علی المنع من الصوم و الافطار بالظنین و النهی عن ادخال الشک فی الیقین. در صوم و افطار باید روی یقین جلو برود و ظن فایدهای ندارد. این دلیل مشهور بود. رویت قبل از زوال، ظن به این میآورد که در لیله ماضیه هلال داشتیم، و اخبار ناهیه میگوید بهدنبال ظن نروید. این دلیل سوم بود. سید از این چه جوابی دادند؟ فرمودند درست است که این اخبار میگوید بهدنبال ظن نروید، اما ... .

«فمن وجوه: الأوّل: احتمال أن يكون المراد من الشكّ و الظنّ المنهيّ عنهما في الرواياة هو ظنّ رؤية الهلال»؛ اینکه میگویند بهدنبال ظن نروید یعنی به اصل رویت ظن داشته باشید. **«و لا نزاع في ذلك؛ إذ الرؤية قبل الزوال إنّما تكون معتبرة إذا كانت متيقّنة مقطوعا بها»**؛ نه اینکه گمان داریم که قبل از زوال دیدهایم. اصلاً بحث ما این نیست. این تصریح سید است. خیلی عبارت خوبی است. پس این معلوم شد که ایشان هم تصریح فرموده بودند. واضح هم هست. ولی عبارت سید جایگاه خاص خودش را دارد. این برای اول بود. اما جواب دوم از نهی عمل به ظن؛

> **الثاني: أنّ المتبادر من الأخبار المذكورة المنع من الصوم و الإفطار لأجل الرأي و التظنّي، و نحن نقول بموجبه؛ لأنّ التعويل في الصوم و الإفطار على الرؤية قبل الزوال ليس من حيث إفادته الظنّ، بل لورود الرواياات بكونها علامة لدخول الشهر و إن أفادت الظنّ.[2]**

«... لأنّ التعويل في الصوم و الإفطار على الرؤية قبل الزوال ليس من حيث إفادته الظنّ»؛ ببینید نمیخواهند بگویند افاده ظن نمیکند و مبنای ما هم از حیث افاده ظن نیست. میخواهند بگویند تعویلما از این حیث نیست. عبارت روشن است. لذا با آن استظهارات دیروز کاملاً همآهنگ است. **«بل لورود الرواياات بكونها علامة لدخول الشهر و إن أفادت الظنّ»**؛

دیروز عرض کردم که منظور «افادت الروایات» است. «افادت الرویه» هم می‌شود، با توضیحی که امروز می‌خواهم عرض کنم.

---

[1] رؤیت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۰

[2] همان

تحلیل مسأله، ضرورت کار طلبگی

فرمایش دیروز آقا هم باشد، اینها مقدماتی است که همه جا به درد میخورد. ولو شما میگویید دوباره به صفحه یازدهم برگشتید! من تقریباً اطمینان دارم که علماء بزرگ برای امثال من طلبه سفارششان این بوده که سعی کنید مطلب را بفهمید. شوخی نیست؛ من هر دو نقل را شنیدهام. علماء بزرگ میفرمودند؛ خودم بلاواسطه نشنیده ام، با نقل دیگران شنیدهام. آن عالم در مورد هم مکاسب و هم جواهر -هر دو را شنیدهام- می فرموده اگر کسی یک صفحه جواهر را برای من بخواند، من اجازه اجتهاد به او میدهم. در نقل دیگر صفحه مکاسب را شنیده بودم. این یعنی بخواند، مثل اینی که من برای شما میخوانم؟! بخواند یعنی بفهمد. لذا اگر برگردیم خیلی ایرادی نیست. این سفارش علماء بوده.

در ایامی که مباحثه میکردیم، خاطرات لطیفی از رفقایم دارم. دو رفیق داشتیم که هر کدام رفتار ملیحی داشتند. یکی از آنها وجب میکرد. میگفت امروز چند وجب خواندهایم. مباحثه وجبی بود! این هم یک جور است. یا انگشت میگذاشت و میگفت مثلاً امروز دو انگشت خواندهایم! چهار انگشت خواندهایم! یکی دیگر از رفقای ما میگفت که قوام کار ما این است که کتاب ورق بخورد. میگفت امروز که ورق نزده ایم. اگر ورق نمی زدیم مباحثه نبود! اینها شوخی هایی بود. وجب کردن و ورق زدن برای یک فضایی خوب است.

خب در این عبارتی که مرحوم سید فرمودهاند و آن توضیحی که دیروز آقا برای مرام سید داشتند و بحث شد، مقدمتا مطلبی را عرض میکنم بعد اگر فرمایش شما نشد، توضیح میدهم.

در آخر مباحثه هم در اینجا بحث شد که در اینجا چند ظن داریم؛ اینها با هم [مخلوط نشود]. اول باید مسأله را تحلیل کنیم. ادعای دیروز ما این بود که مبنای مرحوم سید در اینجا، این نیست که رؤیت قبل از زوال خودش همینطوری حجیت دارد. بلکه از باب یک ظن خاص حجیت دارد. از این باب که رؤیت قبل از زوال موجب ظن به این است که دیشب وقت غروب هلال داشتیم حجیت دارد. مبنای سید این است.

جای‌گاه نگاه ترکیب گرا و تحلیل گرا در حل مساله

(9:18)

مسأله را تحلیل کنیم. اگر تحلیل نکنیم مسأله به‌خوبی باز نمی‌شود. به ذهنم مثالی آمده بود. در کار علمی خودتان حتماً باید سعی بفرمایید تا در ابتدا ذهنتان را تحلیل گرا بار بیاورید. نگاه ترکیبی را خداوند به ذهن همه داده است. خوب هم هست. اگر نباشد نقص است. ولی خداوند آن را به همه داده است. نگاه تحلیلی را یک مقدار زیاد دارد؛ یک مقدار زیاد دارد. محصلی که ابن‌سینا می‌گوید. ابن‌سینا هر کجا می‌گوید محصلین، یعنی محققین. تحصیل در لسان مشائین به‌معنای محققین است. مثل اجماع محصل، به این معنا است که به‌دنبال تحقیقش رفتند. خب آن چیزی که محصل را جلو می‌برد تحلیل است. من مثال ماشین به ذهنم آمد.

شاگرد: مقصود شما از ترکیب چیست؟

استاد: نگاه کل گرائی است. ترکیب، نگاه کل گرا است. یادتان هست که مکرر این مثال را گفتم؛ پدر و مادر اسم بچه خود را زید می‌گذارند. چه لفظی از زید را به‌عنوان اسم بچه خود می‌گذارند؟ آن چه که اسم بچه آن‌ها است، لفظ زیدی است که از دهن مادر در می‌آید؟ یا لفظ زیدی است که از دهان پدر در می‌آید؟ کدام یک از این‌ها اسم او است؟ همه فوری می‌گویند: هیچ‌کدام. طبیعی لفظ زید را برای بچه خود اسم می‌گذارند. این خیلی واضح است. الآن ذهن شما یکی از موارد واضح کل گرائی را انجام داد. می‌گویید: لفظ زید یک طبیعی دارد. طبیعی یعنی همان لفظی که اگر پدر هم بگوید یک فردی از آن است؛ اگر مادر بگوید یک فردی از آن است. اگر در ذهن مادر بیاید، یک وجود ذهنی از آن است. آن اصل طبیعی لفظ زید اسم او شده است. خب تا اینجا همه ناظرین به این مثال قبول کرده‌اند که لفظ زید یک طبیعی دارد.

خب گام بعدی؛ می‌گفتیم خود زید چند حرف است؟ ز، ی، د. آن طبیعی زیدی که آن‌ها برای بچه خود اسم گذاشتند، چه «ز»ای جزئش است؟ آن «ز»ای که از دهان پدر در می‌آید؟ آن «ز»ای که از دهان مادر در می‌آید؟ یا طبیعی «ز»؟ طبیعی «ز» است. این هم واضح است ولی قبلش که طبیعی زید را گفتید، شما اصلاً توجه ندا‌شتید که در خود زید، سه طبیعی دست به دست هم داده است. طبیعی زید را به‌عنوان یک طبیعی بسیط در نظر می‌گرفتید. به این نگاه ترکیب گرا و کل گرا می‌گوییم.

شاگرد: ترکیب گرا اصطلاح خود حضرت عالی است؟

استاد: در قبال تحلیل است.

شاگرد: در نگاه مستمع اصطلاح کل راحت‌تر است.

استاد: هر ترکیبی یک کل می‌آورد. وقتی شما با زید مواجه می‌شوید می‌گویید زید را دیدم. این همه در کلاس‌ها می‌گوییم «زید موجود»، ولی به ذهن شما اصلاً نمی‌آید که وقتی می‌گوییم «زید موجود» یعنی «راسه»، «عینه» و «اذنه» موجود است. لذا می‌گویید وجود بسیط است، وجود واحد است. وقتی می‌گوییم «زید موجود»، کاری ندارید به [اجزاء آن]، این نگاه ترکیب گرا است.

نگاه ترکیبی و کل گرا را خداوند به ذهن همه داده است. نگاه جلیل است. اما وقتی انسان بخواهد در علمیت پیشرفت کند، حتماً نیاز دارد که نگاهش تحلیل گرا باشد. اگر به این صورت نشود، کم‌بود دارد. تحلیل گرا یعنی یک موضوع واحد را به اجزائش باز کند. مجزا کند. شروع به نگاه کردن به جزئیات آن بحث کند. و لذا عرض کردم که مثالش به این صورت به ذهنم آمد. اگر مسائل و فضای علمی را به یک ماشین تشبیه کنیم، نگاه تحلیلی به‌منزله موتور ماشین است. نگاه ترکیبی کل گرا به‌منزله چراغ این ماشین است. اگر ماشین ایستاده باشد، چراغش روشن است و یک محدوده‌ای را هم می‌بیند. ولی ثابت است. همینی که می‌بیند همین است. اگر موتور روشن شد و پیش برد، یعنی شما تحلیل را درست اعمال کردید، نه اینکه ماشین از چراغ بینایی می‌شود، بلکه اصلاً مکمل هم هستند. هر وقت نگاه ترکیبی نباشد نقص کار است. اما وقتی تحلیل آمد، فضای علمی را جلو می‌برد. با پیشرفت فضای علمی که موتور تحلیل آن را جلو می‌برد، شروع می‌کنید با اعانه نگاه کل گرا و ترکیب گرا، فضاهای جدید را می‌بینید و تصمیم جدیدی می‌گیرید.

تحلیل مراحل طولی و تفکیک حجیت ظنون در خبر واحد

(14:52)

حال الآن می‌خواهیم یک مصداق آن را در فرمایش سید ببینیم. شما می‌گویید «الدعا عند رویة الهلال» واجب است ای نه؟ می‌گویید یک روایت وارد شده؛ روایت خبر عدل، برای اینکه دعا نزد رؤیت هلال واجب است. این چیزی است که همه می‌دانیم. اگر شما این را از نظر بحث‌های اصولی تحلیل کنید، در اینجا یک مسأله اصولیه دارید، یک مسأله فقهی دارید. مسأله اصولی در اینجا چیست؟ روایتی از زراره می‌آید که حضرت فرمودند «الدعا عند رویة الهلال واجب». مسأله اصولی ما در اینجا اثبات دلیلیت دلیل است. اثبات حجیت خبر واحد است. در اصول باید ثابت کنید که خبر واحد حجت است. بعد باید بگویید «فی المساله الاصولیة لابد من الیقین». نمی‌توان گفت: ما بحث اصولی کردیم و گمان پیدا کردیم که خبر واحد حجت است. این گمان فایده ندارد. چون اصالًه محور بحث‌های اصولی بر گمان نیست؛ بلکه در مسأله اصولی باید یقین داشته باشیم. لذا در اصول می‌گفتیم: «مشکوک الحجیه مقطوع عدم الحجیه». همین که شک دارید قطع دارد که حجت نیست. چون در اصول باید یقین داشته باشید.

خب الآن این روایت آمده؛ الآن دارم تحلیل می‌کنم. حیثیات بحث را جدا می‌کنم. الآن یک مسأله اصولی دارم؛ این خبر واحد است. حجت هست یا نیست؟ می‌گویم: در بحث اصولی باید به قطع برسیم که خبر واحد حجت است. وقتی در مسأله اصولی به قطع رسیدیم، پس یک قطع حکمی داریم اما از سنخ اصول است. قطع به حجیت خبر واحد.

گام بعدی؛ می‌گویید قطع به حجیت خبر واحد داریم. اگر در اصل وصول خود خبر واحد، گمان داشته باشیم که یک روایت در وسائل هست، [آیا] کافی است؟ این مصداق خبر واحد اصولی می‌شود؟ نه. وقتی شما در اصول می‌گویید خبر واحد حجت است، یعنی قطعاً باید بدانید که این خبر واحد را داریم. نه اینکه گمان دارم که هست و گمان هم که حجت است! این گمان به موضوع است؛ باید قاطع باشید که چنین خبر واحدی در وسائل و تهذیب هست. صرف گمان در اینجا کافی نیست.

پس ببینید ما در مسأله اصولی به دو قطع نیاز داریم. هم قطع به حکم که حجیت آن است. و هم قطع به وجود موضوع خودش. خبر واحدش باید برای ما مسلم باشد. پس حال برای ما مسلم شد که یک خبر واحدی با سند معین داریم. زراره آن را نقل کرده که «الدعا عند رویة الهلال واجب». الآن این خبر واحد که قطعاً هست، حکمش چه می‌شود؟ حکمش یعنی مفادش. می‌شود وجوب دعا عند رویة الهلال. اگر شما بگویید: ما در اینجا ظن خاص داریم، به وسیله حجیت خبر واحد که مسأله اصولی است به دو قطع نیاز داریم. با دو قطع به این روایت رسیدیم‌که قطعاً در کتاب هست و به دست ما رسیده است، و دوم اینکه قطعاً حجت است. خب حال این روایتی که قطعاً حجت است، چه چیزی از آن مظنون است که شما می‌گویید ظن مطلق نیست و ظن خاص است؟ کجای آن ظن خاص است؟ الآن چه چیزی هست که می‌گویید مظنون ما از باب ظن خاص حجت است؟ حکم وجوب دعا عند رویة الهلال.

خب ببینید همینجا باز به تحلیل نیاز داریم. حکم وجوب دعا، مگر مدلول این خبر واحد نیست؟ مگر مدلول قطعی و ظنی ندارید؟ خبر واحد که حجت شد و در اصول گفتیم «صدّق العادل»، برای ما دلالت را درست کرد یا سند را؟ صدور را درست کرد. یعنی الآن مسأله اصولیه به ما نگفت «وجوب الدعا مظنونک بالظن الخاص». بلکه آن را ادله حجیت ظواهر به شما میگوید. آن گفت «مظنونک...». پس مظنون ما در اینجا چیست؟ مظنون الصدور. ظن ما این است که این روایت صادر شده است. حجیت گفت، قبول دارید. پس ظن خاص ما حکم وجوب رؤیت نیست. صدور این مدلول و این محتوا مظنون ما به ظن خاصی است که مدلول و مودّای حجیت خبر واحد است.

شما هنوز دوباره نیاز دارید؛ بعداً میگویید: خب صادر شده، ولی ظاهر است یا نص است؟ اگر دلالتش ظاهر است دوباره به یک بحث اصولی نیاز دارید. دوباره بحث اصولی بگوید قطعاً قطعاً قطعاً ظهور حجت است، با این قطع بگوییم: این ظاهر، برای من ظن به حکم وجوب دعا عند رویة الهلال میآورد. این ظن و ظهور دلالی هم باز ظن خاص میشود.

پس در این مثال خیلی ساده، او دو قطع به دست آوردیم. قطع در مسأله اصولی حکما. قطع به وجود موضوع مسأله اصولی به این صورت که ببینیم این روایت در وسائل هست. نه اینکه گمان دارم هست. این دو قطع است. خب حالا به خود روایت آمدیم؛ حجیت خبر واحد چه چیزی از آن را ظن خاص کرد؟ صدور و سندش را. دلالتش هنوز ماندهٔ. پس ما در روایت دو ظن داریم که به دو مسأله اصولی نیاز داریم. دو ظن خاص داریم. کسی میتواند یکی از این ظن های خاص را در اصول بپذیرد و میتواند دیگری را نپذیرد. دیدید بعضی در دلالت، انسدادهایی میشوند. انسدادهایی که در یک حوزههای خاصی میگویند ما علم نداریم. اینها منافاتی ندارد. ما با تحلیل داریم اینها را از هم جدا میکنیم.

تحلیل مراحل طولی حجیت ظنون در خبر روایت قبل از زوال

(22:20)

خب حال بحث ما نحن فیه؛ تا اینجا دعا عند رویة الهلال، دو قطعی بود که یک مظنون به ظن خاص که صدور بوده را حجت کرده. حال یک روایت دیگر میآید. شبیه وجوب دعا عند رویة الهلال. آن روایت چه میگوید؟ آن روایت میفرماید «خبر العدل الواحد حجة». یا دو عادل؛ «البینة حجة». وقتی دو شاهد عادل شهادت میدهند، ولو به قطع نمیرسید اما حجت است. اینجا همان تحلیل سابق را بزنید. خبر واحد حجت شد. الآن هم بهطور قطع یک روایتی با سند عدل صحیح آمده میگوید: «خبر العدل الواحد حجة» یا «البینة حجة». در اینجا ما چند ظن داریم؟ آن جا ظن به صدور روایت داشتیم. و ظن داشتیم به مدلول وجوب دعا. اینجا چند تا ظن داریم؟ الآن روایت میگوید: خبر عدل واحد حجت است. اولین ظن ما چیست؟ ظن به صدور است. روایت صادر شده. بعد هم ظهورش که میگوید: ظن حاصل از خبر عدل حجت است. مظنون ما این میشود که حکم خبر عدل حجیت است. این حجیت خبر عدل که طبق روایت زراره ثابت شد، این مظنون است یا مقطوع است؟ خود حکم چیست؟ من حجیت خبر واحد که از مسأله اصولی آن را درآوردیم. حجیت خبر عدل واحد که از خصوص این روایت زراره درآوردیم، چیست؟ ظن است به صدورش، و ظن است به ظهورش؛ چون فرض گرفتیم که روایت زراره صحیحه است. مفادش چیست؟ حجیت خبر عدل واحد. خود این مظنون شد. خود این حکم مظنون شد. این حجیت غیر از قبلی است. اینجا مسأله اصولی نیست. اینجا فقهی است. یعنی ما نمیگوییم: خبر واحد حجت است. میگوییم: طبق یک خبر واحد حجت، خبر ظنی عدل واحد حجت است. این حجیت خبر دوم فقهی است، نه اصولی.

شاگرد: اینکه فرمودید غیر از حجیت ظهور است.

استاد: مجموع حجیت ظهور و حجیت خبر واحد در روایت زراره که از امام نقل کرد که یک نفر هم گفت کافی است، باعث میشود که حکم کنیم به اینکه حکم شارع این است که خبر عدل واحد حجت است. اینکه حکم میکنیم خبر عدل واحد حجت است، این حجیت خبر او مثل حجیت خبر واحد قطعی است؟ یا نه، این ظنی است؟ این ظنی است. چون خودش از یک خبر واحد حاصل شده، نه از یک دلیل قطعی در اصول. لذا حکم فقهی است.

شاگرد۲: محتوای این خبر واحد دقیقاً چیست؟

استاد: کدام خبر واحد؟

شاگرد۲: در همین خبر ظنی عدل واحد. فرض کنید آیه نبأ خبر زراره را حجت کرده است. زراره هم گفته واحد عدل حجت است. این با محتوای آیه نبأ چه فرقی دارد؟

استاد: آیه نبأ باید قطعاً حجت خبر زراره را ثابت کند، چون فرض این است که مسأله اصولی است.

شاگرد۲: فرض این است که ثابت کرد.

استاد: خب حالا که این حجت شد، خبر زراره ظن میآورد که حکم شارع این است که خبر عدل واحد حجت است.

شاگرد۲: خب اگر در مرحله قبلی قطع پیدا کردید، الآن میخواهید به چه چیزی ظن پیدا کنید؟

استاد: ظنیة الطریق لاینافی قطعیة الحکم. حکمی که شما میگویید حکم شرعی است. اصل خود حکم، بهعنوان اینکه ثبوتا حکم شارع هست یا نیست، مظنون شما است. اما در اینکه بالفعل این حکم ظنی برای شما قطعاً حجت دارد، طبق آیه نبأ ثابت شده. قطعیت حجت این ظن، به آیه نبأ است. خود علم شما به اینکه خبر عدل حجت هست یا نه، ظنی است.

شاگرد۲: آیه نبأ میگوید خبر واحد قطعاً حجت است، زراره هم دقیقاً میگوید خبر واحد حجت است.

استاد: نه، زراره میگوید خبر عدل واحد حجت است. در فقه اینها مفصل هست. مسأله حجیت خبر واحد در اصول، خیلی متفاوت است با حجیت بینه در بعض موارد و عدل واحد در موضوعات. من ناظر به همان بحثها هستم. اصلاً دوتا است.

شاگرد۲: بعضی خبر واحد را در موضوعات داخل می دانند فکر کردم می خواهید عینیت این دو را بگویید

استاد: تذکر خوبی دادید. مقصود من طولیت دو بحث بود. میخواهم به این عنوان که گام بعدی را بردارم عرض کنم.

خب تا اینجا حکم شرعی خبر عدل واحد مثلاً در اخبار به فتوای مقلّد شما، یا خبر عدل واحد در اخبار به نجس شدن این ظرف حجت هست یا نیست؟ خبر عدل واحد در رؤیت هلال حجت هست یا نیست؟ اگر روایت صحیح داشتید، میگفتید این خبر عدل واحد حجت است. اینکه حکم شرعی این است، مظنون شما است.

حالا آمدیم و گفتیم: قبول است؛ طبق روایت زراره خبر عدل واحد را پذیرفتیم؛ برای ما ظن حجتی بود. خب مگر خبر عدل واحد خودش خبر نیست؟! میگوید: من هلال را دیدم. خود خبر دادن آن عدل واحد هم دوباره برای شما یک ظن میآورد. اما ظن موضوعی است. اینجا دیگر ربطی به حکم شارع ندارد. او میگوید: من هلال را دیدم. او می گوید: من دیدم ظرف نجس شد. این هم ظن است اما غیر از آن ظن. داریم تحلیل میکنیم. جایگاه هر ظن و علم را جدا میکنیم.

اینکه یک عدل واحد میگوید: این ظرف نجس شد، مظنون است یا مقطوع است؟ مظنون است. مظنون حکم شرعی است؟ نه، مظنونِ موضوعی است. ظن موضوعی است. ظن خاص هست یا نیست؟ روی اصطلاح اصول ظن خاص هست یا نیست؟

شاگرد: نیست.

استاد: چرا ظن خاص نیست؟

شاگرد: در موضوعات است.

استاد: وقتی در موضوعات شد دیگر اسم آن ظن خاص نیست؟ شما در ظن خاص می‌گویید دلیل خاص بر حجیتش دارید. بالمقابله این را می‌گویید؛ در مقابل ظن مطلق است که می‌گویید دلیل خاص ندارید. الآن که این عدل واحد می‌گوید: این نجس شد، شما دلیل خاص بر حجیت ظن حاصل از حرف او ندارید؟

شاگرد: باید ظن کلی باشد.

استاد: اگر قیدش را کلیت بزنید، خب این بیرون می‌رود. تازه این هم کلی است. عدل واحد که از یک موضوعی خبر می‌دهد و برای شما ظن حاصل می‌شود، این هم باز خودش کلی است ولی ظنش ظن موضوعی است. نه حکم به حجیت خبر او. ظن به حجیت خبر او، ظن حکمی است؛ ظن خاص حکمی است. اما "الظن الحاصل من اخبار العدل الواحد"، این هم خودش کلی است. این حجت هست یا نیست؟ الظن الحاصل من العدل الواحد بانّ کذا نجس؛ بانّه رأی الهلال، این هم یک جور کلی است. اینکه من در تحلیل عرض می‌کنم، برای همین است.

شما در یک سلسله مراتب طولی، وقتی می‌گویید ظن خاص، هم ظن خاص حکمی دارید و هم در بعض مواضع ظن خاص موضوعی دارید. الآن در اینجا واقعاً حجیتشان در طول هم هستند. خارجاً که در طول هم نیستند. حجیتاً شما دو ظن دارید که در طول هم هستند. یکی ظن حکمی دارد که روایت زراره گفت خبر عدل واحد را قبول کن و حجت است. یکی هم ظن موضوعی دارید که عدل واحد به من خبر داد که این نجس شده. من می‌گویم این هم خودش کلی است. الظن الموضوعی الخاص، باز هم کلی است. پس چاره‌ای ندارید که آن چیزی که قبلاً به‌عنوان یک مطلب اجمالی درست داشتیم -که مقابل ظن مطلق ظن خاص است؛ در ظن خاص، دلیل بر حجیتش دارید- در آن یک طولیتی درست کنید. بگوییم: ظن خاصی که حجت است، یک مرتبه طولی تشکیل می‌دهد؛ ظن خاص حکمی و ظن خاص موضوعی. ظن خاص حکمی همه جا هست. در دعا عند رویة الهلال هم بود. اما در دعا عند رویة الهلال، ظن خاص موضوعی ندارید. دیگر کسی نمی‌آید که خبر بدهد. اما در اخبار عدل واحد، دو ظن خاص دارید. ظن خاص حکمی و ظن خاص موضوعی. چون موضوع حجیت آن ظن، خبر دادن است. و آن خبر موجب حصول ظن می‌شود.

شاگرد: این ظن خاص، اصطلاح اصولی نمی‌شود، باید آن را در فقه پیدا کنیم؟ یک اصطلاح عام بین فقه و اصول می‌شود؟

استاد: این هم نکته خوبی است؛ مرحوم شیخ در ابتدای بحث استصحاب با سید بحر العلوم یک اصطکاکی داشتند. نمی‌دانم نظرتان هست یا نیست. ابتدای استصحاب رسائل بود. مرحوم سید بحر العلوم مطلبی گفته بودند که وقتی مباحثه می‌کردیم به ذهنمان می‌آمد که حرف سید درست بود. ولی مرحوم شیخ از ایشان نپذیرفته بودند. فرمودند «هل الاستصحاب فی هذا الحکم الّا الحکم بنجاسة هذا المستصحب؟». شیخ به این صورت به سید جواب دادند. ولی خیال می‌کنیم حرف سید خوب بود که دلیل بر استصحاب، عیناً این نبود که به بقاء نجاست این حکم کن، که مرحوم شیخ بگویند مسأله اصولی نیست. مرحوم سید بحر العلوم فرمودند استصحاب قاعده‌ای اصولی است و این لطافت را در آن اجراء کردند و مرحوم شیخ قبول نکردند.

همان جا اگر بگوییم استصحاب موضوعی داریم و استصحاب حکمی داریم؛ استصحاب موضوعی قاعده فقهیه است، استصحاب در شبهه حکمیه قاعده اصولی است. آیا در استصحاب در موضوعات، باز قاعده‌ای ندارید؟ یا آن جا هم دارید؟

شاگرد: منظورتان قاعده اصولی است؟

استاد: بله، یعنی استصحاب یک قاعده اصولی است که این قاعده را بر می‌دارید و آن را در فقه هم به کار می‌برید. ذاتاً اصولی است یا نیست؟ ذاتاً فقهی است؟ این یک مبنا بود که اصلاً قواعد

اصولی، کلها قواعد فقهیه تُجری فی مجال [d1] الاصول. این هم یک حرفی است. علی ای حال اگر به فرمایش شما بگوییم ظن خاص، صبغه فقهی دارد مشکلی هم ندارد. چون موضوعی است، ولی الآن بهدنبال این هستیم که این ظنون خاصه را در عبارت سید پیدا کنیم. با این تحلیلی که عرض کردم میخواهیم آن را پیدا کنیم.

من عبارت سطر اول صفحه دوازده را دوباره میخوانم. سید فرمودند متواتر از اخبار این است: «**لأن التعويل في الصوم و الإفطار على الرؤية قبل الزوال ليس من حيث إفادته الظن**[d2] **»[1]**؛ این ظن، چه ظنی است؟ با این توضیحاتی که الآن داده شد، ظن مطلق است یا ظن خاص است؟ یعنی الآن شما میخواهید چه چیزی را حجت قرار دهید و ظن خاصش کنید؟ باید معلوم باشد. بعد میفرمایند: «**بل لورود الرواياتبكونها علامة لدخول الشهر**[d3] »؛ با این توضیحاتی که عرض کردم در اینجا «لورود الرواایات» به چه معنا است؟ مصداقش را تعیین کنید. یعنی روایت حمام و عبدی. روایات میگویند که رویت قبل از زوال حجت است. خب روایاتی که میگویند رویت حجت است، یعنی حکم رویت این است که مجزی است. این روایات برای ما به این حکم ظن میآورد یا قطع میآورد؟

شاگرد: ظن میآورد.

استاد: چرا ظن میآورد؟ چون روایات است و خبر واحد است. پس اصل حکم شرعی که اجزاء رویت قبل از زوال است، این حکمش در این اجزاء، ظنی میشود. چون مفاد خبر واحد است. خود این روایات چرا حجت است؟ چون خبر واحد حجت است. خبر واحد حجت است، ظنا یا قطعا؟ قطعاً. پس آن قطع را داریم. موضوعش هم قطعی است که این روایات هستند. ولی مفاد خود روایات حکمی را میرساند که آن حکم ظنی است. این ظن در اینجا حجت است یا نه؟ ظن خاص است یا نه؟ ظن خاص است. چون حجیت خبر واحد قطعی است در بحث اصول.

پس این روایات که مفادش مفاد اجزاء است و ما ظن پیدا میکنیم که حکم شرعی این است، این ظن حجت میشود و ظن خاص میشود. پس «افادت الرواایات حکما ظنیا». همان ظنی که دیروز عرض کردم به روایات بخورد. ولی ظاهراً واضح بود که مقصود مرحوم سید روایات نیست. به همان خود رویت باید باشد. ولی با این تحلیلی که عرض کردم هر دوی آنها میشود. خب پس روایات افاده ظن کردهاند. این مظنون ما را روایات افاده کردهاند. مظنون ما در اینجا یک حکم شرعی است. یعنی ظن خاص حکمی است. حالا که ظن داریم حکم شارع این است که رویت قبل از زوال مجزی است، وقتی رویت کردیم این رویت ما خودش دوباره موجب ظن است. این ظن موضوعی است. رویت ما امارهٔ است، موجب ظن به موضوع است که دیشب در وقت غروب هلال داشتیم. پس ظن دیشب هم به این معنا ظن خاص است، اما در طول آن ظن خاصی که مفاد روایت است. ظن خاص موضوعی است.

آن چه که دیروز عرض من بود و تأکید کردم و الآن هم تحلیل آن را عرض کردم، این بود که مبنای سید این است که روایات حمام و عبدی از باب ظن خاص، دارد ظن موضوعی را حجت میکند. یعنی محور کلام سید به ظن موضوعی است. نه بر ظن خاص حکمی. آن را که در جواب وطردا للباب گفتهاند. اساس عرض دیروز من هم همین بود. یعنی شما باید مرام سید در رساله اش را در تأکید بر این بفهمید که سید میخواهند بگویند روایت حمام و عبدی، رویت قبل از زوال را از باب ظن خاص موضوعی حجت قرار داده است. و لذا روی این مبنا بعداً میتوانند بگویند که چون روایت میگوید رویت قبل از زوال موجب ظن موضوعی است، رویت قبل از زوال تو قطعی بود اما کاشفیتش از هلال دیشب چون ظنی بود خطا در آن ممکن است. لذا دیروز عبارت ایشان را خواندم. فرمودند قبل از زوال هلال را قطعاً دیدید، اما شب سی و یکم ندیدید، انکشف الخطا. نه اینکه شما قبل از زوال ندیدید، شما که دیده بودید، کاشفیت ظن موضوعی رویت قبل از زوال برای هلال دیشب که کاشفیت ظنی داشت و این ظن خاص موضوعی حجت شده بود، من حیث انّه ظن است، نه از این حیث که قطعا

شما الآن دیده‌اید. لذا انکشاف خطا در آن معنا دارد. پس مبنای سید مهم است در ما نحن فیه.

---

[1] رؤیت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۰

[d1]?? ????? 35:04 ????? ?? ???????:" ?????"
[d2]??? ???
[d3]??? ???

وجه عرفی کاشفیت رویت قبل از زوال از وجود هلال دیشب

شاگرد: منظور از شب سی و یکم این است که بعد از بیست وچهار ساعت حتماً باید هلال را ببیند؟

استاد: بله، باید دیده شود.

اگر فرمایش شما در مطالبی که عرض کردم ماندهٔ، بفرمایید. عرض دیروز من این بود که تأکید سید در این رساله، فاصله گرفتن از مبانی مشهور نیست. فقط در امارات با مشهور بحث دارند. سید می‌گویند در وقت غروب باید هلال داشته باشیم. دیشب باید هلال داشته باشیم و تمام. سید در این مشکلی ندارند. فقط سید می‌گویند چون روایت داریم این روایت، رویت قبل از زوال که یکی از امارات است -همانطور که بینه برای دیشب اماره بود- حال هم رویت قبل از زوال اماره است بر اینکه دیشب داشتید. خب حال این به ظن خاص است که حجت است یا قطع است؟ اصل خود رویت قبل از زوالش قطعی است، چون موضوع باید باشد. اما کاشفیتش از وجود هلال دیشب ظنی است؛ ظن خاص است و سید بر این مبنا با مشهور مشکل دارند. مشهور می‌گویند این روایات را دور بریزید؛ رویت قبل از زوال برای دیشب امارات ندارد. برای دیشب کاشفیت ندارد. سید می‌فرمایند چرا شما می‌گویید کاشفیت ندارد؟! کاشفیت و امارات دارد. مثل سائر امارات ظنیه که ظن موضوعی هم می‌تواند خطا در بیاید. وقتی خطا درآمد حکم خطا را جاری می‌کنیم. اما مادامی که خطا در نیامده برای ما حجت است.

شاگرد: رویت قبل از زوال مربوط به اصل ظن به اینکه دیشب بوده را نمی‌آورد تا بگوییم دلیل خاص داریم. خیلی وقت ها پنج-شش ساعت قبل از زوال از تحت‌الشعاع خارج شده و شما آلآن می‌بینید.

شاگرد۲: ولو غفلتا نزد عرف باشد، کافی است. فکر می‌کنند و توهم می‌کنند که همان سابق بوده. همین توهم کافی است.

شاگرد: غفلت که حجت نیست.

شاگرد۲: ظن پیدا می‌کنند؛ گاهی وقتی شما جزئیات و دقائق علمی را می‌فهمید دیگر ظن پیدا نمی‌کنید ولی عرفی که توجه نداشته باشد ظن پیدا می‌کند.

استاد: دو نکته هست. نکته اول این است که یادمان نرود وقتی می‌خواهد قبل از زوال ببیند، روز است. روزی که خورشید در آسمان است. اگر ابر باشد که نمی‌توانیم هلال را ببینیم. وقتی آسمان صاف است می‌تواند هلال را ببیند. چون خود قمر هم نزدیک شمس است و پشت سرش می‌رود.

وقتی در روز می‌خواهد هلال را ببیند، ظن عرفی نمی‌آید به اینکه هلالی که در روز روشن می‌توانند ببینند، حال الآن تازه پیدا شده؟! هلال بسیار نازکی که الآن پیدا می‌شود را نمی‌توانند ببینند، شما می‌گویید ظن نمی‌آورد. مگر در تاریکی هلال را می‌بینید که می‌گویید شاید الآن درآمده. وقتی در شدت نور خورشید در آسمان صاف، قبل از زوال هلال را می‌بینید، عرف می‌گوید این هلال خیلی چاقی شده که شما می‌توانید آن را با نور خورشید ببینید. چاق شده یعنی ساعات زیادی از او گذشته که الآن در نور هم می‌توانند آن را ببینند. از کجا می‌گویید ظن نمی‌آید؟! برای نوع عرف ظن حاصل می‌شود که این برای دیشب بوده ای دیشب خیلی ضعیف بوده. این نکته اول بود.

نکته دوم؛ اگر شما فی الجمله هم آن ظن قوی و مستوعب نباشد، از باب حکمت چه مشکلی دارد؟! وقتی امام علیه‌السلام می‌خواهند یک اماره ای را حجت قرار بدهند، همین که حکمت جعل حجیت و اماره قرار دادن آن این باشد که فی الجمله ظن می‌آورد؛ یعنی امام علیه‌السلام در علم خودشان چیزی را ملاحظه می‌کنند به اینکه این امارات آن برای شارع و برای کسی که این حکم را از ناحیه خدا اخبار می‌کند، درست است. لذا امارتش را حجت قرار می‌دهد. بنابراین مسأله حکمت بودن هم می‌تواند در اینجا کمک کند.

ضرورت فقهی بحث تعدد قرائات

(47:00)

ات اینجا زمینه بحث را مطرح کردیم. ان شاء الله برای یک شنبه. اگر مباحثهها پشت سر هم بود خوب بود. ولی شرائط این طوری است. بینی و بین الله مباحثه سهشنبهها هم از صبغه فقهی بسیار قوی برخوردار است که ما وقت شما را سرغ آن میبریم. گمان من این است که فضای علوم قرآنی در زمان ما در بین کل شیعه، کاملًا بند به حل شدن فضای فقهی آن است. تردید نکنید. تجربیاتی که در دهها کتاب و مقاله دیدم، این برای من واضح است. تردید نکنید. و لذا صبغه فقهی این بحث سهشنبهها را مهم بدانید. یعنی یک بحث فقهی است که ات از نظر فقهی بحث آن صاف نشود، نزد جمیع ناظرین مبادی و مستندات روشن نشود، سائر فضاهای دانشگاهی و علوم قرآنی و سائر مباحث تفسیری، تابع فقه هستند. من این را روی تجربهای که دارم عرض میکنم. لذا بحث فردا صبغه فوق ضرورت فقهی دارد. لذا این بحث را تعطیل میکنیم و سرغ آن میرویم، به این خاطر است که صرفًا یک بحث علوم قرآنی نیست. بحثی است که از نظر صبغه فقهی اش تمام فضا را بهدنبال خودش میکشد. همین هم سبب شد که بهعنوان تصدی برای فرمایش صاحب مفتاح الکرامه چند سطر نوشتم. اگر حوصله کردی آن را ببینید. مقصودم کاملًا همین بود. در آن تصدی بهعنوان یک طلبه نشان بدهیم که ات این فضای بحث فقهی حل نشود، محال است بتوانیم در فضاهای دیگر قدم برداریم. این اندازهای است که من میفهمم. لذا مباحثه فردا هم فقهی است و بلکه فوق فقهی است.

قرینه متصله لحظه زوال در روایت حمام بر عدم کاشفیت هلال دیشب

(49:34)

خب برای یک شنبه عرض کنم؛ سید می‌فرمایند: روایت حماد شارح روایت عبید است. حتی روایت عبید می‌فرماید: «هذا الیوم من شوال» یعنی «هذا الیوم الذی نظن ان الهلال کان فی لیلته موجود من شوال». این مبنای سید است. این را شارح می‌گیرند. سؤال من این است: سید این را از کجا گرفته‌اند؟ دیروز عرض کردم به گمانم از قرینه منفصله گرفته‌اند. سؤال این است که اگر قرینه داخلیه متصله داشته باشیم، بر این قرینه منفصله مقدم می‌شود ای نه؟ خب در روایت حماد قرینه متصله داریم ای ندایم؟ قرینه متصله بر اینکه برای شب قبل نباشد. این را قبلا عرض کردم. عرض من این است که اگر لسان روایت حماد با قرینه منفصله، مبنای سید شود، حضرت باید به این صورت بفرمایند: «ان رئی الهلال صدر النهار فهو للیلة المامضیة، و ان رئی آخر النهار...» کما اینکه در روایت دیگری بود. اگر به این صورت فرموده بودند معلوم بود که حضرت می‌فرمایند امره است. اما در روایت چه چیزی را میزان قرار می‌دهد؟ یک لحظه را. قبل از زوال و بعد از زوال. زوال یک لحظه است. شما بالدقه اگر یک دقیقه قبلش دیدید، می‌گویید «هذا الیوم من شوال». اگر یک دقیقه بعدش دیدید می‌گویید «هذا الیوم من شهر رمضان». خود اینکه یک لحظه نمی‌تواند امارت پیدا کند، قرینه متصله و کاشف از این است که مقصود گوینده این کلام، امارت از دیشب نبوده است. اگر مقصود امارت بود باید می‌گفت: «صدر النهار».

شاگرد: بُرُش را گفته است.

استاد: این جوابش است. این جواب را قبول دارم. این جواب خوب است اما راه را منحصر نمی‌کند و باعث انحصار طریق نمی‌شود.

شاگرد۲: بحث مبادی استظهار هم برای شارحیت کمک می‌کند.

استاد: بله.

شاگرد: اینکه فرمودید روایت حماد شارح باشد، ممکن است سید بگوید: دیدن هلال در روز علامت بر دخول شهر است. اگر در غروب هم دیده شود این هم علامت بر دخول شهر است. ولی بنابر تفسیری شما باید علامت ِعلامت باشد. ولی سید چنین چیزی نمی‌گویند. می‌گویند اگر در روز ببینیم علامت دخول شهر است.

استاد: آنچه دیروز من خواندم: «فلا ریب فی أنّ الظن بکون الیوم المذکور... [d1] »، ظن به یوم مذکور چه بود؟ «...غایة الامر حصول الظن بها بذلک»، ایشان رویت لیلیه را می‌گویند. حال من پیدا می کنم، ایشان می گویند: این ظن می آورد به هلال لیل قبل. این علامت العلامه است. و لذا زن سید تفاوت رویت وقت غروب با رویت قبل از زوال این است که رویت قبل از غروب قطعاً موجب

دخول شهر می‌شود اما روایت قبل از زوال ظن می‌آورد به این که شهر داخل شده.

شاگرد: تفسیر محتمل دیگر این است که علامیت در وقت غروب قطعی است اما اگر در روز ببینیم علامیتش ظنی است. نه اینکه علامت علامت باشد، بلکه خودش علامت مستقل است. یعنی روایت هلال علامت دخول شهر است، اما اگر غروب دیده شود حتماً علامت است و اگر روز دیده شود ظنا علامت است. علامت ظنی بودن آن را به‌خاطر روایت قبول می‌کنیم. عرض من این است که تفسیر شما از کلام سید تأکید بیشتری می‌خواهد. چون ممکن است فضای ذهن ایشان اعم از این مطلب باشد. چون روایت هم مطلق است.

استاد: من دوباره عبارت سید را نگاه می‌کنم و تأمل می‌کنم.

والحمد لله رب العالمین

[d1]??? ???